

Toward a comparative model of Islamic management based on the global model of management philosophy

Alinaghi Amiri (pardis farabi university of Tehran, anamiri@ut.ac.ir)

Ali Zolfaghari (pardis farabi university of Tehran, ali.zolfaghari1@ut.ac.ir)

Sasan Rowshan (pardis farabi university of Tehran, sasanroshan@ut.ac.ir)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2020/6/20

Accepted: 2021/5/17

Key Words:

Comparative model,
Islamic management,
Anthology,
paradigm,
epistemology

ABSTRACT

The present article seeks to analyze the basic patterns of modern management and to provide a comparative model of Islamic management based on the global foundations of management philosophy. To this end, first the global model of producing management paradigm was explained, then the following Islamic principles were applied to obtain a specific adaptive model of Islamic management. During the research process, the philosophical paradigms of modern management were first extracted and categorized from international sources. The findings of this classification show that the ontological paradigms of ontology and epistemology coexist in most management schools and are the basis for distinguishing different management schools from each other. Also, this systematic classification can lead to the extraction of a comprehensive global model for the production of the management paradigm. The research method in this research is comparative. Comparative study is in fact a method of study that puts phenomena together and analyzes them in order to enumerate the points of difference and similarity. Finally, Islamic ontological and epistemological foundations were comparatively placed in a paradigmatic model and a specific paradigmatic model of Islamic management was extracted. This model is formed based on the creation-divine ontology and the divine-theological epistemology.

ارائه الگوی تطبیقی مدیریت اسلامی مبتنی بر الگوی جهانی فلسفه مدیریت

علی تقی امیری (پردیس فارابی دانشگاه تهران؛ anamiri@ut.ac.ir)

علی ذوالفقاری (پردیس فارابی دانشگاه تهران؛ zolfaghari1@ut.ac.ir)

ساسان روشن (پردیس فارابی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول؛ sasanroshan@ut.ac.ir)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۷

واژگان کلیدی:

الگوی تطبیقی،
مدیریت اسلامی،
آنتولوژی،
پارادایم،
ایپستمولوژی

چکیده

مقاله پیش‌رو به دنبال واکاوی الگوهای بنیادین مدیریت مدرن و ارائه الگوی تطبیقی مدیریت اسلامی بر پایه مبانی جهانی فلسفه مدیریت می‌باشد. بدین منظور، ابتدا الگوی جهانی تولید پارادایم مدیریتی تبیین و سپس مبانی اسلامی مترتب بر آن تطبیق داده شد تا الگوی تطبیقی خاص مدیریت اسلامی به دست آید. در طول مراحل تحقیق ابتدا پارادایم‌های فلسفی مدیریت مدرن از درون منابع بین‌المللی استخراج و دسته‌بندی شد. یافته‌های این دسته‌بندی نشان می‌دهد که پیش‌فرض‌های پارادایمی هستی‌شناختی^۱ و معرفت‌شناختی^۲ به‌طور مشترک در بیشتر مکاتب مدیریت وجود دارد و مبنای تفکیک مکاتب مختلف مدیریتی از یکدیگر می‌باشد. همچنین، این دسته‌بندی سیستماتیک می‌تواند به استخراج یک الگوی جامع جهانی برای تولید پارادایم مدیریت بینجامد. روش تحقیق در پژوهش پیش‌رو از نوع تطبیقی است. مطالعه تطبیقی درحقیقت نوعی روش بررسی است که پدیده‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد و به‌منظور احصاء نقاط افتراق و تشابه، آنها را تحلیل می‌کند. براساس این، به‌طور تطبیقی مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلامی در الگوی پارادایمی قرار داده شد و الگوی پارادایمی خاص مدیریت اسلامی استخراج گردید. این الگو مبتنی بر هستی‌شناختی خلقی-ربوبی و معرفت‌شناختی الهی-تئوئیستی شکل می‌گیرد.

1. ontology
2. epistemology

مقدمه

استقراگرایی محض که در روش‌های تحقیق موجود مبنای نظریه‌پردازی قرار گرفته است، از دیدگاه چالمرز و پوپر نوعی «استقراگرایی سطحی نارسا» نامیده شده است که به هیچ وجه نمی‌تواند خالی از خطا باشد (چالمرز، ۱۳۸۹ و پوپر، ۱۳۷۰). به باور پوپر اصل عدم پیش‌داوری به هیچ وجه نمی‌تواند توجیه خوبی برای استقرای سطحی نگر باشد (پوپر، ۱۳۷۰).

رشته‌های علمی به ویژه رشته‌هایی که با جنبه‌های انسانی و اجتماعی ممزوج‌اند، نیازمند تبیین مبانی منطقی و فلسفی هستند تا بتوانند چارچوب هویتی مستقلی برای خود تعریف کنند و به حیات خود به عنوان رشته‌های علمی-دانشگاهی با انسجام و یکپارچگی بیشتری ادامه دهند. معمولاً فلسفه علم عهده‌دار پرداختن به این گونه مسائل است. براساس این در بخش‌های پسین نوشتار حاضر به بررسی و تفکیک سه مفهوم مسئله، فرضیه و نظریه، و نقد اصل استقرایی تقدم مشاهده می‌پردازیم. همچنین از نگاه علمی به واکاوی مفاهیم نظریه و فرانظریه و از این رهگذر به کارکردهای این مفاهیم در نظریه‌پردازی مدیریتی خواهیم پرداخت.

فلسفه علم پاسخگویی به مسائل بنیادین نظریه‌پردازی را از رهگذر تفکیک پارادایم‌های بنیادین هر مکتبی صورت می‌دهد. در واقع فلسفه علم به تبیین قواعد حاکم بر نظریه‌پردازی در هر علمی می‌پردازد (کارناب، ۱۳۶۳). هویت مستقل یا موضوع مستقل یک رشته و مبانی روش‌شناختی آن از طریق تفکیک پارادایمی صورت می‌گیرد؛ زیرا این تفکیک پارادایمی منشأ دیگر تفکیک‌های رشته‌ای است. این فلسفه علم و نظریه‌پردازی است که ذیل مطالعات پارادایمی و ماقبل نظری، حدود و ثغور و وجوه اشتراک و افتراق حوزه‌های مطالعاتی را مبتنی بر نظام و مکتب نظری آنها رقم می‌زند. از دیدگاه فلسفه علم، وجه افتراق تمامی تئوری‌ها پارادایم است؛ از این رو هرگونه تئوری‌پردازی نیازمند پی‌ریزی مبانی پارادایمی آن است که در اصطلاح آن را تفکیک پارادایمی می‌خوانند (شاه، ۲۰۰۶). بر این مبنا، به جای ترکیب روش‌ها و رویکردهای روبنایی می‌توان از رهگذر پرداختن به

امکان و تجارب تحلیل‌های فرانظری در رشته‌های مبنایی مدیریت به الگوی جامعی در مدیریت دست یافت. فرانظریه^۳ یاری‌گر فلسفه علم در این راه است.

تفکیک سه مفهوم مسئله، فرضیه و نظریه، و نقد اصل استقرایی تقدم مشاهده

اصل تقدم مشاهده بر نظریه اسطوره‌ای پوزیتیویستی است که از زمان فرانسیس بیکن، به مدت بیش از چهار قرن بر ذهن عالمان در هر دو حوزه علوم طبیعی و اجتماعی سیطره داشته است. پوزیتیویسم که با نیت جلوگیری از سایه‌انداختن پندارها و ارزش‌های ذهنی پژوهشگر در مطالعه واقعیت و به قصد شناخت آن چیزی که ما آن را «حقیقت واقعیت» می‌نامیم، بر حذف هرگونه امر ذهنی در روند بررسی واقعیت تأکید می‌کند، تا جایی پیش می‌رود که تقدم مسئله بر مشاهده را نیز در تحقیق بی‌اعتبار می‌کند. با وجود این، واقعیت این است که در هر پژوهشی، اساساً بدون تشخیص مسئله نمی‌توان به مشاهده پرداخت. این آموزه پوزیتیویسم به شکل نظام‌مند برای نخستین بار توسط پوپر نقد شد.^۴ پوپر استدلال می‌کند:

«اگر من از شما خواستم که «لطفاً مشاهده کنید!» آنگاه عرف زبانی شما را ملزم می‌کند که با این پرسش به من پاسخ بدهید: «بسیار خوب، اما چه چیزی را؟ چه چیزی را باید مشاهده کنم؟». به دیگر سخن، شما از من می‌خواهید مسئله‌ای را به شما نشان دهم تا از طریق مشاهده آن را حل کنید. اگر مسئله‌ای را مطرح نکنم و فقط شینی را نشان بدهم این برای خود چیزی است؛ اما ابداً کافی نیست. برای مثال اگر به شما بگویم: «لطفاً ساعت خود را نگاه کنید!» شما هنوز نمی‌دانید که من در عمل چه چیزی را از شما می‌خواهم که مشاهده کنید. اما زمانی که کوچک‌ترین مسئله‌ای را برای شما مطرح کنم وضع فرق می‌کند» (پوپر، ۱۳۸۳: ۱۵).

طبق استدلال پوپر، «آشکار است که درخواست مشاهده کنید یاوه است؛ مشاهده همیشه گزینشی است. لازمه مشاهده

3. Meta Theory

۴. البته گفتنی است که خود پوپر به حق تقدم یوستوس فون لیبیش، پیر دوئم، ویکتور کرافت و رودلف کارناب در نقد روش استقرایی اذعان کرده است (پوپر، ۲۰۰۲: ص ۷)؛ اما از حیث نقد نظام‌مند استقراگرایی بی‌شک فضل تقدم با پوپر است.

1. Carnap

2. Shah

مشاهده و تحقیق تجربی به‌شمار می‌آیند. تا اختلالی ایجاد نشود و مشکلی بروز نیابد، اساساً مشاهده معنادار و تحقیق هدفمند نیز شکل نمی‌گیرد (همان).

البته گاه ممکن است که در حین مشاهدات بی‌هدف و باری به هر جهت نیز به‌ناگاه مسئله‌ای به ذهن پژوهشگر خطور کند. پوپر حتی به وجود «عنصری غیرعقلانی»^۶ در کشف علمی تأکید کرده و مهم‌تر اینکه این عنصر غیرعقلانی را به مفهوم «شهود خلاق»^۷ هانری برگسون، فیلسوف عارف مشرب فرانسوی پیوند داده است (پوپر، ۲۰۰۲: ۸).^۸ یا مثلاً اذعان می‌کند: «حق کاملاً با غیرعقل‌گرایان است زمانی که تأکید می‌کنند معرفت ما منابع دیگری به‌جز عقل و مشاهده دارد، فی‌المثل شهود، یا فهم همدلانه»^۹، و یا سنت، که ای‌بسا مهم‌ترین «منبع معرفت» است (پوپر، ۲۰۰۵: ۲۸). همچنین پوپر از «اکتشافات تصادفی»^{۱۰} در علم - هر چند هم که ندرتاً اتفاق بیفتند - سخن می‌گوید (پوپر، ۲۰۰۲: ۹۰).

اما مراد ما از فرضیه، باز به پیروی از پوپر، پاسخ‌هایی هستند که ما به مسائل و پرسش‌های خود می‌دهیم. این پاسخ‌ها موقتی‌اند و درستی یا نادرستی آنها باید توسط خود پژوهشگر و دیگران از طریق آزمون‌های تجربی دشوار به محک درآید؛ یعنی وظیفه مشاهده و آزمون‌های تجربی، سنجش درجه صدق یا کذب فرضیه‌های موقتی‌ماست در پاسخ به مسائل مان و نه بیشتر (همان: ۱۰۹).

و اما مقصود ما از نظریه، آن فرضیه‌ای است که در برابر آزمون‌های تجربی دشوار و مستمر ایستادگی کرده و بدین ترتیب، به تعبیر پوپر، «تقویت»^{۱۱} شده است (پوپر، ۲۰۰۲: ۲۴۸). در این صورت، آن فرضیه را در مقایسه با فرضیه‌های دیگری که از پس همان آزمون‌ها برنیامده و یا با قوت کمتری برآمده‌اند، واجد تقرب یا نزدیکی بیشتری به حقیقت به‌شمار می‌آوریم (آقاجانی و سلیمان‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

وجود هدفی انتخاب‌شده، وظیفه‌ای مشخص، علاقه‌ای خاص، دیدگاه و مسئله است و توصیف مشاهده هم لازم‌ه‌اش زبان توصیفی با واژه‌های بیانگر خصوصیات است؛ توصیف مشاهده لازم‌ه‌اش تشابه و طبقه‌بندی است که این نیز مستلزم تمایلات، دیدگاه‌ها و مسائل است (پوپر، ۲۰۰۲: ۶۱) به‌نقل از گیلیس، ۱۳۹۰: ۴۶). منطق با این انتقاد، پوپر که به یکسانی منطق پژوهش در علوم طبیعی و اجتماعی باور راسخ داشت، دامنه نقد خود از اصل استقرایی-پوزیتیویستی تقدم مشاهده را به حوزه علوم اجتماعی می‌کشاند و تأکید می‌کند که «روش علوم اجتماعی (همچون علوم طبیعی) آزمودن راه‌حل‌های آزمایشی و موقت برخی مسائل است؛ مسائلی که سرآغاز پژوهش‌های ما هستند و یا در طول روند پژوهش به‌وجود می‌آیند» (پوپر، ۱۳۷۹: ۱۶۱-۱۶۲).

براساس این، اشکال عمده‌ای که به نظریه زمینه‌ای^۱ وارد می‌شود، همان است که پوپر به پوزیتیویسم و استقرایی وارد می‌کند: اینکه تقدم در تحقیق نه با مشاهده، بلکه با مسائل و پاسخ‌های مفروض به آنهاست. به زبان فنی‌تر، ذهنیت پژوهشگر بر عینیت امر واقع، تقدم روش‌شناختی دارد. در این باره، می‌خواهیم سه مفهوم مسئله،^۲ فرضیه^۳ و نظریه^۴ را از هم متمایز کنیم. این تمایز افزون بر انتقادات پوپر از استقرایی و پوزیتیویسم است. پوپر مسئله، فرضیه و نظریه را عمدتاً در یک معنای عام به کار می‌برد به منزله پرسش‌ها یا حدس‌های جسورانه^۵ یا پیش‌زمینه نظری پژوهشگر، که مقدم بر مشاهده و تحقیق تجربی است، و خصیصه بنیادی آنها نیز موقتی‌بودنشان است (آقاجانی و سلیمان‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

منظور ما از مسئله، پرسشی است که با ایجاد یک اختلال و بروز یک مشکل مطرح می‌شود. همین پرسش است که پژوهشگر را برای مشاهده به‌منظور یافتن پاسخی برای آن، و لذا رفع اختلال و حل مشکل به‌تکاپو می‌اندازد. به‌عبارتی، این مسائل، مشکلات و پرسش‌هایی مشخص‌اند که نقطه عزیمت پژوهشگر در هر

6. Irrational element

7. creative intuition

۸. در خصوص دیدگاه پوپر درباره نقش خلاقیت و شهود در علم، بنگرید به گیلیس، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۲.

9. sympathetic understanding

10. accidental discoveries

11. corroboration

1. Grounded Theory

2. problem

3. hypothesis

4. theory

5. bold conjectures

نتیجه بحث از این تقسیم‌بندی سه‌گانه این است که در یک تحقیق هدفمند، و در این خصوص تفاوتی میان علوم طبیعی و انسانی نیست، حتماً مسئله بر مشاهده مقدم است. همچنین فرضیه‌ها هرچقدر فراگیر باشند و نظریه‌ها هرچقدر تقویت شده باشند، هرآینه ممکن است خطا از آب درآیند و لذا نباید در روند تحقیق برای آنها مرجعیتی مطلق قائل شویم، و بدتر از آن واقعیت را به شکلی زورتوزانه،^۵ یا به تعبیر ما به شکل پروکروستوسی،^۶ با آن منطبق کنیم. مسائل صرفاً پرسش‌هایی مشخص‌اند که ما پاسخ آنها را نمی‌دانیم؛ بلکه می‌کوشیم تا پاسخ آنها را بیابیم.

به همین منظور ممکن است فرضیه‌های جسورانه‌ای را هم به‌عنوان پاسخ‌هایی قابل آزمایش مطرح کنیم و خودمان یا دیگران به آزمایش تجربی این فرضیه‌ها پردازیم تا ببینیم چقدر درست یا نادرست‌اند یا حتی ممکن است فرضیه‌هایی را که پیش‌تر توسط دیگران تقویت شده و به‌سطح نظریه ارتقا یافته‌اند، به‌عنوان پاسخی موقتی آزمایش کنیم تا ببینیم آیا مسئله ما را همچنان حل می‌کنند یا خیر. در هر صورت، این با تقدم پروکروستوسی نظریه بر مشاهده بسیار فرق دارد. مسائل سبب می‌شوند تا مشاهدات ما جهت پیدا کنند (آفاجانی و سلیمان‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۱۰-۱۱۱).

چیستی نظریه

تبیین نظری رشته‌های دانشگاهی از رهگذر تبیین مبانی پارادایمی این رشته‌ها صورت می‌گیرد. اهمیت نظریه و نظریه‌پردازی از آن‌رو است که علمیت و اعتبار علمی یک رشته بیش از آنکه وابسته به میزان تجارب کسب‌کرده آن رشته باشد، تابعی از توان نظریه‌پردازی آن رشته است. به باور فولکیه^۷ رشته‌هایی که نتوانند یک نظریه عام ارائه دهند، فاقد اعتبار علمی لازم برای مطرح شدن به‌عنوان رشته علمی هستند؛ از این‌رو میزان اتقان و سطح نظری مبانی یک رشته می‌تواند ملاک اعتبارسنجی علمی آن رشته قرار گیرد (نشاط، ۱۳۸۸). ریخت‌شناسی^۸ واژه نظریه، تطور این مفهوم را طی قرون متمادی نشان می‌دهد. فلاسفه یونان این مفهوم

۵. جاری، زوری.

اگرچه پوپر مفهوم تقویت را در تقابل با مفهوم «صدق»^۱ و «تأیید»،^۲ جعل کرد که تباری استقرایی دارند و به‌همین سبب او سخت از کاربرد آنها اکراه داشت؛ اما در معنایی که آلفرد تارسکی^۳ از صدق مراد می‌کند، و پوپر آن را «یکی از دو کشف بزرگ در حوزه منطقی پس از اصول ریاضیات [راسل و وایتهد]» (پوپر، ۲۰۰۲: ۲۷۳) توصیف می‌کند، می‌توان مفهوم تقویت را با مماشات برابر با همان مفهوم صدق دانست. پوپر در یک زیرنویس بسیار مهم اما عمدتاً مغفول از فصل آخر منطقی اکتشاف علمی، که موضوع آن همین بحث تقویت فرضیه‌هاست و توصیف فوق از اصول ریاضیات هم از همان زیرنویس نقل شده، اشاره می‌کند به اینکه معنای صدق نزد تارسکی چیزی نیست به‌جز «مطابقت با داده‌ها (یا با واقعیت)» (پوپر، ۱۳۷۹: ۲۱۸).

باری، براساس آنچه گفته شد، نظریه در مقایسه با فرضیه در سطح بالاتری از حقیقت‌نمایی قرار دارد. فی الواقع، ما آن فرضیه‌هایی را به سطح نظریه ارتقا می‌دهیم که بتوانیم صدقشان، یعنی انطباقشان با واقعیت، را از طریق دشوارترین آزمون‌های تجربی به‌طور مستمر به محک درآورده و پی‌درپی تقویت کنیم؛ البته بدیهی است این توقع که نظریه‌ای با واقعیت انطباق کامل داشته باشد، یعنی برای همیشه صادق باشد، توقعی ناروا و ناقض «فضیلت عدم قطعیت»^۴ است. منظور از فضیلت عدم قطعیت این اصل کانتی-پوپری است که قابلیت‌های عقلی ما به‌سبب نقصان ذاتی قوای شناختی‌مان از اساس محدود است و از این‌رو ما نمی‌توانیم به کشفیات خودمان از واقعیت اطمینان و یقین مطلق داشته باشیم. واقعیت به‌غایت گسترده است و ما صرفاً به بخش بسیار ناچیزی از حقیقت آن می‌توانیم آگاهی بیابیم. ضمن اینکه هر مجهولی که بر ما معلوم می‌شود، چندین مجهول تازه را پیش‌روی‌مان قرار می‌دهد (پوپر، ۱۳۷۹: ۲۱۱). نتیجه اینکه فرضیه‌های ارتقایافته ما به سطح نظریه همچنان پاسخ‌هایی موقتی‌اند، منتهی با سطح حقیقت‌نمایی، یعنی صدق (در معنای تارسکی‌ای و پوپری صدق) و میزان تقویت بیشتر.

1. true

2. confirmation

3. Alfred Tarski

۴. تعبیر «فضیلت عدم قطعیت» را از (مردیها، ۱۳۸۲) وام گرفته‌ایم.

6. Procrastosis

7. Foulquié

8. morphology

آوریم. فرانظریه، محتوای نظریه‌ها را تبیین می‌کند، تعیین اینکه یک نظریه چه چیزی را باید تبیین کند و چه ابزار تحلیلی برای آشکارکردن و بنیان‌گذارن مفاهیم نیاز دارد. پوشیتاکا میاک فرانظریه را تولید تصمیم به‌جای کشف می‌داند که تولید آن توسط نظریه‌هایی توجیه می‌شود که با آن هماهنگ هستند. تولید فرانظریه مبتنی بر مفهوم پارادایم شکل می‌گیرد (شاه، ۲۰۰۶).

چگونگی فرانظریه

به باور کوهن^۵ تبیین متاتئوریک هر رشته علمی از رهگذر پارادایم غالب در آن رشته علمی اتفاق می‌افتد (کوهن، ۱۹۹۶). از دیدگاه متاتئوریک دو نوع نظریه‌پردازی وجود دارد: ۱. نظریه‌پردازی درجه اول^۶ یا نظریه‌پردازی پژوهشگران: در این نوع از نظریه‌پردازی، نظریه هم‌زمان با تحقیقات استقرایی^۷ تولید و پرداخته می‌شود و آنگاه فرضیه‌ها از دل آن استخراج می‌شوند؛ ۲. نظریه‌پردازی درجه دوم^۸ یا نظریه‌پردازی فرانظری: این نوع نظریه‌پردازی مبتنی بر مفاهیم و اندیشه‌های زیربنایی به تولید نظریه دست می‌زند. این نوع از نظریه به‌خاطر ارتباط غیرمستقیمش با موضوع تحقیق، نظریه درجه دوم نامیده می‌شود؛ زیرا وظیفه پشتیبانی تحقیقات درجه اول را مبتنی بر تمرکز بر موضوعات هستی‌شناختی، شناخت‌شناختی، روش‌شناختی و یا ایدئولوژیک عهده‌دار است. کارکردهای فرانظریه^۹ عبارت‌اند از: رقم‌زدن چارچوب نظری منسجم برای هدایت پژوهش و ارائه فرضیه‌های آزمون‌پذیر. آنچه که این دو نوع نظریه‌پردازی را از هم تفکیک می‌کند آزمون‌پذیری است؛ زیرا برعکس نظریات درجه اول، فرانظریه‌ها آزمون‌پذیر نیستند؛ بلکه پایه فلسفی منطقی دارند (بلیکی، ۱۳۸۴). علم نظریه‌پردازی چیزی و برای نظریه است و آنچه که ورای نظریه است، فرانظریه یا متاتئوری است. فرانظریه از رهگذر مفهومی به‌نام پارادایم محقق می‌شود (شاه، ۲۰۰۶).

را نخست در معنای اندیشیدن به‌کار بردند. واژه نظریه از ریشه یونانی کلمه تئوریا^۱ به‌معنای نگاه‌کردن، نگرستن و نگاه‌داری کردن است. این عبارت توسط ارسطو در مقابل واژه پرکسیس^۲ استفاده شده که به‌معنای انجام و عمل است (میرکمالی، ۱۳۹۲).

ویژگی‌های نظریه‌پردازی

از جمله ویژگی‌های برجسته‌ای که برای نظریه برشمرده‌اند، جهان‌شمولی، ثبات و پایداری آن فارغ از زمان و مکان است؛ البته این قطعیت به فراخور رشته‌های گوناگون متفاوت می‌باشد. در این میان، مبانی فلسفی جهت‌تشت‌زدایی و انسجام‌بخشی به انبوه داده‌ها و اطلاعات کارآمد می‌نماید؛ زیرا اساس نظریه‌پردازی ذیل فلسفه تعریف می‌شود. اهمیت نظریه و نظریه‌پردازی از آن‌رو است که علمیت و اعتبار علمی یک رشته بیش از آنکه وابسته به میزان تجارب کسب‌کرده آن باشد، تابعی از توان نظریه‌پردازی آن رشته است. قائلین به فرانظریه تأکید دارند که معرفت‌شناسی فلسفی مقدم و شرط لازم هرگونه نظریه‌پردازی است و اساساً شناخت درست یک رشته بدون شناخت مبانی نظری آن رشته ممکن نیست. کارکرد نظریه تبیین روابط بین پدیده‌ها و علل رویدادهاست و در یک کلام تمام دانش ما درباره جهان در نظریه‌ها خلاصه می‌شود (تیلور، ۱۹۸۵^۳).

چیستی فرانظریه

فرانظریه را می‌توان فلسفه‌مبنایی یک نظریه دانست. به‌دیگرسخن، فرانظریه مجموعه‌ای از ایده‌های مبنایی پیرامون چگونگی تفکر و تحقیق پیرامون یک پدیده می‌باشد (واگنر و برگر، ۱۹۸۵^۴). از جمله کارکردهای فرانظریه تحدید قلمرو یک رشته و یا حوزه علمی از دیگر حوزه‌ها از رهگذر بررسی پارادایمی آن رشته می‌باشد. فرانظریه به ما اجازه می‌دهد تفسیرهای بهتر، فهم‌های غنی‌تر، و بیان‌های مؤثرتری از معانی و اهداف پدیده‌ها به‌دست

5. Kuhn

6. First Order Theories

7. Inductive

8. Second Order Theories

9. Meta Theory

1. Theoria (θεωρία)

2. Praxis (πρᾶξις)

3. Taylor

4. Wagner & Berger

کارکرد فرانظریه

هدف پژوهش‌های علمی کشف قوانین کلی و تولید نظریه است. این رویکرد مبتنی بر این فرض پایه است که پشت‌آشفستگی ظاهری پدیده‌های دنیای واقعی، الگوها و فرایندهای منظم‌تری وجود دارند که فهم ما را از پدیده‌ها ممکن می‌کنند و ما را قادر به پیش‌بینی و تبیین موارد خاص می‌کنند. در اغلب علوم همواره یک پارادایم غالب وجود دارد که مورد پذیرش پژوهشگران است و عهده‌دار چارچوب‌دهی و ارزیابی پژوهش در آن حوزه است. در علوم اجتماعی، معمولاً هر حوزه به وسیله پارادایم‌های خاص خود هویت می‌یابد و مبتنی بر آن پارادایم، زمینه‌های علاقه‌مندی را تعریف می‌کند. در این میان کارکرد فرانظریه، چارچوب‌بندی پژوهش و روش‌های مطلوب هر حوزه علمی به وسیله تبیین پارادایمی است؛ البته این موضوع دربرگیرنده همه رویکردها در علوم اجتماعی و روان‌شناسی نیست. بدین معنا که برخی رویکردها، کارکرد پراگماتیستی و کارکردی صرف دارند. البته مکاتب ساختارگرایی، انتقادی، رویکرد اجتماعی-شناختی، رویکرد شناختی، رویکرد فیزیکی و رویکرد تکاملی، مبانی فلسفی نظری دارند (بی‌تس،^۱ ۲۰۰۵).

نظریه‌پردازی علمی

علوم فارغ از اینکه چه رشته‌ای هستند و چگونه فعالیت می‌کنند، ناگزیر از مبانی مشترک نظری و پیش‌فرض‌های فلسفی هستند. سونالی کی. شاه^۲ از جمله اندیشمندانی است که به مبانی نظریه‌پردازی در زمینه مبانی نظری علوم اجتماعی پرداخته و هیچ علمی را فارغ از مبانی نظری ممکن نمی‌داند. از نظر سونالی کی. شاه نظریه علمی به دو نوع استقرایی و قیاسی تقسیم می‌شود. وی تفکر فلسفی را مبنای نظریه‌پردازی علمی می‌داند؛ از این رو تعاریف مختلف نظریه علمی را مورد بحث قرار می‌دهد که توسط صاحب‌نظران مطرح شده است:

۱. دابین (۱۹۶۷): نظریه علمی به دنبال ایجاد معنا از درون جهان قابل مشاهده به وسیله نظم‌بخشی به چگونگی روابط بین عناصر است (در این تعریف کارکرد نظریه معطوف به چگونگی

است): ۲. مینتزبرگ^۳ (۱۹۷۹): نظریه علمی عهده‌دار تبیین چرایی پدیده‌های تجربی است؛ ۳. گلیزر و اشتراوس^۴ (۱۹۶۷): نظریه عهده‌دار توصیف پدیده‌ها و کشف جوانب مختلف آنهاست (شاه، ۲۰۰۶).

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، مطالعه‌ای تطبیقی است. مطالعه تطبیقی نوعی روش بررسی است که پدیده‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد و به منظور احصاء نقاط افتراق و نقاط تشابه آنها را تحلیل می‌کند. کاربرد این روش در ابعاد مختلف و رشته‌های گوناگون از مردم‌شناسی تا سیاست و علم الاجتماع جاری بوده است؛ از این رو روش تطبیقی یکی از پرکاربردترین روش‌های پژوهش علوم رفتاری و به ویژه علوم اجتماعی کلان است (خنفر و مسلمی، ۱۳۹۷: ۳۵۵).

روش تطبیقی یکی از روش‌های متداول در علوم انسانی می‌باشد که با گذر از مشکلات و تنگناهای اساسی در ارتباط با مسئله ذات‌گرایی و تطبیق پدیده‌های اجتماعی و انسانی در تمام فرهنگ‌ها و ادیان جهت روشن کردن ابعاد پدیده مورد مطالعه، امکان نقد و داوری دوباره آن را فراهم می‌نماید و راه را برای گفتگو و تعامل میان فرهنگ‌ها باز می‌کند. در حال حاضر در علوم انسانی و اجتماعی روش تطبیقی، مبتنی بر فعال و سیال نمودن ذهن تاریخ بشری است و یکی از روش‌های فکری رایج به‌شمار می‌رود. این روش اساساً بر این فلسفه مبتنی است که حقیقت در کل جهان، تاریخ، جامعه و طبیعت متجلی است.

از این رو برای حرکت به سوی حقیقت ناگزیر باید به صورت شناور داده‌های تاریخی ذهن بشر، و تجارب و عملکرد جوامع را با همدیگر مواجه کنیم تا امکان پیدایش نکته‌های جدید فراهم شود. بدین ترتیب روش تطبیقی یکی از راه‌های پیدایش داده‌های ذهنی جدید و پیشرفت‌های جامعه انسانی در آینده است. این روش می‌تواند به طور مداوم برای آینده طرح مسئله کند و داده‌های ذهنی جدیدی را به وجود آورد (صادقی شهپر، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۶).

پژوهشگران سعی نموده‌اند با بررسی فرانظریه مدیریت از رهگذار فلسفه علم مدیریت براساس پارادایم‌های موجود در علوم

3. Mintzberg

4. Glaser & Strauss

1. Bates

2. Shah, Sonali, K.

به برخی اصول فلسفی داشت که پایبندی‌اش را به رویکرد اثبات‌گرایی نشان می‌داد. این اصول عبارت بودند از: الف. باور به اصل واقعیت‌گرایی، به این معنا که جهان واقعی خارج از ذهن ما وجود دارد؛ ب. باور به این پیش‌فرض که انسان‌ها و سازمان‌ها پدیده‌های واقعی و ملموس تلقی می‌شوند؛ ج. باور به اینکه رفتار سازمانی تحت الگوها یا قواعدی منظمی عمل می‌کند و د. باور به اینکه از طریق گردآوری داده‌ها می‌توان به این الگوها و قواعد دست یافت (گریسری، ۲۰۰۲: ۱۰۲)؛

۲. پارادایم تفسیرگرایی: رویکرد تفسیری به بررسی تجربه زنده از عامل‌های سازمانی در زمینه و متن عملکرد سازمان به‌منظور فهم بهتر آن توجه نشان داده است (ترنر، ۱۹۸۳: ۳۳۸). در این رویکرد که نگاه فرهنگی به سازمان است، سازمان به‌مثابه واقعیتی فرهنگی نگریسته می‌شود که به‌صورت نمادهایی از مناسک، رسوم، آیین‌ها و... دیده می‌شود. معانی سازمانی را می‌توان از این صورت‌های نمادین به‌دست آورد که در قالب مصنوعات زبانی (داستان‌ها، رموز، قهرمانان و تبهکاران، اصطلاحات خاص، استعاره‌ها، ضرب‌المثل‌ها)، رفتارها (تشریفات، رسوم، اشاره‌ها و تابوها) و اشیا (محصولات، علائم، معماری ادارات مرکزی) به‌نمایش گذاشته می‌شوند. ارزش‌ها، باورها و احساسات که به‌وسیله اعضای سازمان محافظت می‌شوند از معانی ویژه زمینه‌ای می‌باشند که برای فهم بهتر از سازمان، مورد توجه پژوهشگران کیفی قرار می‌گیرد (جاگلیاردی، ۱۹۹۰: ۱۵۲)؛

۳. پارادایم انتقادگرایی: پارادایم مبتنی بر انتقاد، مخالف دید شی‌انگارانۀ اثبات‌گرایی است. به‌نظر نظریه‌پردازان انتقادی، اثبات‌گرایی انسان‌ها را موجودات منفعل و پذیرایی می‌داند که در برابر عوامل مسلط اجتماعی کاری از آنها برنمی‌آید و فعالیتشان هیچ تأثیری بر ساختارهای اجتماعی بزرگ ندارد. حال آنکه، به‌نظر آنها، فعالیت‌های انسان‌ها بر این ساختارها تأثیر متقابل دارند و انسان‌ها را باید به‌عنوان موجودات خلاق و تأثیرگذار در جریان‌های اجتماعی در نظر گرفت (ریتزر، ۱۳۸۰: ۲۶۰).

3. Griseri
4. interpretivism
5. Turner
6. Gagliardi
7. Criticalism

اجتماعی، به‌بازنمایی الگوی جهانی فلسفه مدیریت بردازند. با مشخص شدن این الگو، زیربناها و پیش‌فرض‌های بنیادین آن در بخش پایانی مقاله با بهره‌گیری از جهان‌بینی اسلامی به معرفی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ایدئولوژی و سرانجام الگوی فرانظری مدیریت اسلامی پرداخته شده است.

فرانظریه مدیریت از رهگذار فلسفه علم مدیریت

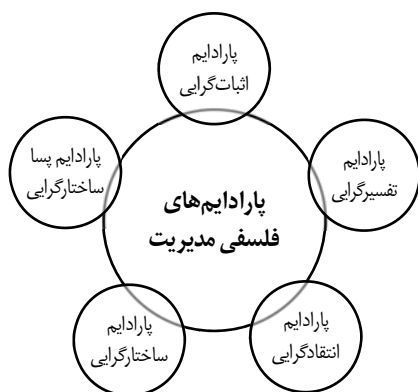
فلسفه مدیریت از دیدگاه میرکمالی (۱۳۹۲) عبارت است از: فرایند اندیشیدن در هستی سازمان و مدیریت با به‌کارگیری قوای ذهنی و سیستم ارزشی، برای یافتن نگرش‌های درست، تعیین اولویت‌ها، به‌وجود آوردن ارتباط منطقی بین اعتقادات و نظریه‌های مختلف و قضاوت نسبت به امور سازمان و مدیریت. براساس این تعریف فلسفه مدیریت، راهنمای عمل مدیر در سطحی کلان است. فلسفه مدیریت عهده‌دار بررسی شیوه‌های درست مدیریت و سازماندهی است. به‌همین ترتیب، فلسفه حقوق عهده‌دار تبیین روش اداره سازمان و افراد، برقراری ارتباط درست، رعایت شئون اخلاقی و حفظ حقوق انسان‌هاست. شاخه‌ای از فلسفه که به تبیین مبانی نظری یک علم می‌پردازد فلسفه آن علم نامیده می‌شود. فلسفه علم عهده‌دار بررسی منظم ماهیت، روش‌ها، مفاهیم، و پیش‌فرض‌های علوم و جایگاه آنها در نظام عقلی انسان است. چهار وظیفه فلسفه علم عبارت‌اند از: ۱. تبیین نظریه‌های علمی؛ ۲. تبیین جهان‌بینی علمی؛ ۳. توسعه پیش‌فرض‌های علمی؛ ۴. معیارشناسی علمی. در این مسیر پنج رویکرد فلسفی یا پارادایم تحقیق در مدیریت عبارت‌اند از:

۱. پارادایم اثبات‌گرایی: این دیدگاه با تکیه بر تجربه به‌عنوان تنها منبع معرفت، بر تفکر استقرایی به‌جای قیاسی تأکید می‌کرد. به‌نظر پیروان این مکتب، علوم طبیعی برای دستیابی به دانش و شناخت واقعی، باید فقط در راه مشاهده و تجربه گام بردارد و علوم اجتماعی نیز باید علوم طبیعی را الگو قرار داده و تنها به تشریح و تحلیل یافته‌های تجربی پردازد (رفیع‌پور، ۱۳۶۰: ۳۷-۳۸).

از پژوهشگران پیش‌رو که با رویکرد اثبات‌گرایی به مطالعات سازمان و مدیریت آغاز کرد می‌توان درک پیو^۲ را نام برد. او باور

1. positivism
2. Derek Pugh

که یک جریان و نحله فکری رایج در اوایل نیمه قرن بیستم اروپا بود. ساختارگرایان اعتقاد داشتند فرهنگ انسانی به واسطه ساختارهایی قابل ادراک است که بر مبنای زبانی بنیان شده باشد. پس ساختارگرایان افزون بر آنکه مدعی شدند علوم انسانی به واسطه پیچیدگی خود انسان‌ها و عدم امکان گریز از ساختارها ثابت نیستند، عنوان می‌کردند که ساختار نمی‌تواند خودشمول باشد. همچنین پس ساختارگرایان اذعان داشتند که معنای مورد نظر و مقصود یک نویسنده نسبت به معنای ادراکی خواننده، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. ایشان این ایده را مردود می‌دانستند که متن، یک هدف و منظور واحد یا یک معنای واحد دارد و یا یک وجود واحد است. منظور و مقصود و نیز معنا و وجود متن، چیزهایی بودند که خواننده بدان‌ها هستی می‌بخشید و اینها حضور و وجود خود را مدیون خواننده بودند (سجودی و دیگران، ۱۳۸۸).



شکل ۱. پارادایم‌های فلسفی مدیریت

تیین مبانی و عناصر پارادایمی مدیریت مبتنی بر سه عنصر صورت می‌پذیرد که عبارت‌اند از: ۱. هستی‌شناسی؛^۳ ۲. شناخت‌شناسی؛^۴ ۳. ارزش‌شناسی.^۵

پارادایم در مدیریت

تئوری‌پردازی مبتنی بر اصلی فرانظریه‌ای به نام پارادایم شکل می‌گیرد. پارادایم مجموعه‌ای پویا و برابندی از پیش‌فرض‌های تفکری است. در واقع پارادایم به‌مثابه گارد ریلی است که ماشین

انسان‌ها با وجود خلاقیت، تعقیب تغییرات و انطباق با شرایط، دارای پتانسیل کج‌فهمی نیز هستند که به استثمار آنان از سوی دیگران می‌انجامد. کُنش‌های جمعی فعال و هدفمند کسانی که در شرایط مشابه قرار دارند، در راستای تغییر شرایط موجود، می‌تواند به‌رهایی انسان‌ها بینجامد. انسان ماهیتاً به‌دنبال تغییرات به‌نفع همگان است. مارکس معتقد بود که انسان‌ها می‌توانند با عمل دسته‌جمعی و آگاهانه‌شان حرکت تاریخ را تسریع کنند (همان: ۵۸)؛

۴. پارادایم ساختارگرایی:^۱ از جمله تئوری‌هایی که در حوزه ساختارگرایی در مدیریت مورد توجه می‌باشد، تئوری سازمان به‌مثابه ساختارهای قدرت و سلطه است. مورگان در کتاب استعارات سازمانی (۱۹۸۶) در بحث از استعارات سازمانی از استعاره سازمان به‌مثابه نظام سیاسی نام می‌برد؛ زیرا در پاره‌ای از تئوری‌ها و نظریه‌های سازمانی از نفوذ، قدرت و تعارض سخن گفته می‌شود؛ از این‌رو از این جهت، شبیه یک نظام سیاسی عمل می‌کند. مسائلی چون اهداف، منافع، تعارض و قدرت در این استعاره نقش عمده‌ای را ایفا می‌کنند. سازمان‌ها و افراد موجود در آنها منافع و اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند و تضاد بین این منافع در سازمان موجب تعارض و کشمکش می‌گردد. به کمک عامل قدرت در سازمان می‌کوشند تا از تضادها به‌نحو مؤثری بهره‌گرفته و آنها را به‌سوی اهداف هدایت کنند. در این استعاره سازمان به‌صورت یک نظام، دارای قدرت‌های مختلفی است که در آن با یکدیگر در مقابله می‌باشند و براساس دادوستدهای مبتنی بر قدرت عمل می‌کنند (الوانی، ۱۳۷۷: ۵۰)؛

۵. پارادایم پسا-ساختارگرایی:^۲ طبیعتاً همان‌گونه که از نام این رویکرد برمی‌آید، پس ساختارگرایی در ادامه حرکت ساختارگرایی و در جهت کمال و پرمودن خلا‌های آن بر صحنه حاضر شده است. این اصطلاح را مراکز علمی آمریکایی برای توصیف و تعریف آثار مشابه و همسویی به‌کار بردند که از سوی فیلسوفان قاره‌ای و فرانسوی و نیز از سوی نظریه‌پردازان انتقادی در اواسط قرن بیستم، به‌ویژه در دهه‌های شصت و هفتاد به‌رشته‌ی تحریر درمی‌آمد. این رویکرد در نقطه‌ی مقابل ساختارگرایی شکل گرفت

3. ontology

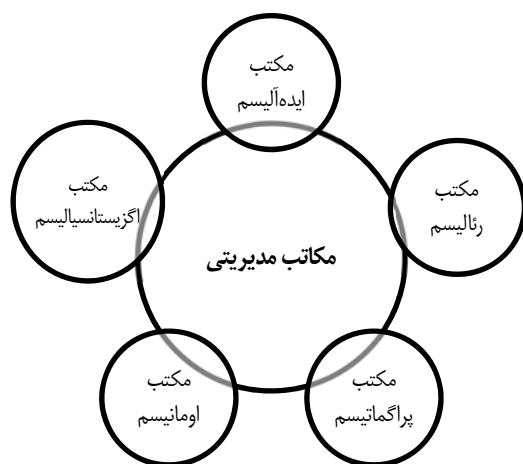
4. Epistemology

5. axiology

1. structuralism

2. post-structuralism

برخی از شاخص‌ترین مکاتب مدیریتی که تاکنون بروز و ظهور یافته‌اند عبارت‌اند از: ۱. مکتب ایدئالیسم؛ مدیریت ایدئالیستی؛ ۲. مکتب رئالیسم؛ مدیریت رئالیستی؛ ۳. مکتب پراگماتیسم؛ مدیریت پراگماتیستی؛ ۴. مکتب اومانیزم؛ مدیریت اومانیزستی؛ ۵. مکتب آگزیستانسیالیسم؛ مدیریت آگزیستانسیالیستی (شکل ۲). به نظر می‌رسد مفهوم پارادایم، از جهاتی و در برخی معانی، به مفهوم «مکتب» شبیه است. اگر هر پارادایم حاصل برگزیدن برخی مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خاصی است، آنگاه، چون هر مکتب علمی نیز، بر پایه همین موضع‌گیری خاص در مورد این مبانی شکل می‌گیرد، می‌توان بین این دو اصطلاح مقایسه کرد (حسینی و علی‌پور، ۱۳۸۹: ۸۱).



شکل ۲. مکاتب شاخص مدیریتی

تفکیک پارادایمی نظریه‌ها در رشته مدیریت مبتنی بر دسته‌بندی پارادایمی ارائه‌شده تدوین شده است. ظرفیت پارادایمی این رشته معمولاً شامل سه پیش‌فرض پارادایمی (هستی‌شناسی)؛ نظریه‌ای برای معرفت (معرفت‌شناسی)؛ نظریه‌ای از قدرت (ایدئولوژی)^{۱۸} می‌باشد. برآیند این مبانی پارادایمی به تولید پارادایم‌های پنج‌گانه مدیریتی می‌انجامد: ۱. فلسفی معقول‌گرایی؛ ۲. کارکردگرایی؛ ۳. نقدگرایی؛ ۴. تفسیرگرایی؛ ۵. پسامدرنی^{۲۳} (ناستاسیا و ریکاو، ۲۰۰۴).

18. Ideology
19. Rationalism
20. Functionalism
21. Criticalism
22. Interpretivism
23. Postmodernism

نظریه بر روی آن حرکت می‌کند و یا به‌مثابه پی‌ساختمان است که ساختمان بر آن بنا می‌شود. اساساً نظریه‌پردازی علمی مبتنی بر تفکر پارادایمی رخ می‌دهد (شاه، ۲۰۰۶). پارادایم اساس تفکیک رشته‌های علمی از یکدیگر است. پارادایم بدنه‌ای متشکل از پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی،^۱ شناخت‌شناسی^۲ و روش‌شناسی^۳ می‌باشد (گوبا و لینکلن، ۱۹۹۴).

البته در نگاه عام فلسفی پیش‌فرض‌های پارادایمی متعدد می‌باشند. برخی از دیگر پیش‌فرض‌های پارادایمی عبارت‌اند از: ۱. مابعدالطبیعی؛^۵ ۲. منطقی؛^۶ ۳. جهان‌شناختی؛^۷ ۴. هستی‌شناختی؛^۸ ۵. معرفت‌شناختی؛^۹ ۶. روش‌شناختی؛^{۱۰} ۷. رویه‌شناختی؛^{۱۱} ۸. اخلاق‌شناختی؛^{۱۲} ۹. زیبایی‌شناختی؛^{۱۳} ۱۰. علت‌شناختی؛^{۱۴} ۱۱. ارزش‌شناسی؛^{۱۵} ۱۲. غایت‌شناختی^{۱۶} (فیاض، ۱۳۸۸). به این مجموعه می‌توان پیش‌فرض پارادایمی انسان‌شناختی^{۱۷} را هم افزود.

البته این‌طور نیست که تمامی این پیش‌فرض‌ها در همه موارد کاربرد داشته باشد؛ بلکه به اقتضا و فراخور ظرفیت هر حوزه مطالعاتی تعدادی از پیش‌فرض‌ها به‌کار می‌آیند. از ترکیب و ماتریس این عناصر پارادایمی مکاتب مختلف مدیریتی ایجاد می‌شوند. مکتب به مجموعه آراء و افکاری اطلاق می‌شود که بر گروهی از افراد نفوذ دارد و افکار و عقاید و نظریات مشابهی را بین آنها رایج می‌کند. دو ویژگی اصلی هر مکتب عبارت‌اند از: ۱. صاحب یک یا چند متفکر اصلی است؛ ۲. از پارادایم هویتی مجزایی برخوردار است (میرکمالی، ۱۳۹۲).

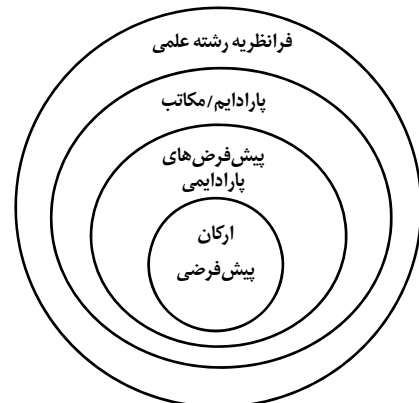
1. ontologic
2. epistemologic
3. methodologic
4. Guba & Lincoln
5. Metaphysical
6. Logical
7. Cosmological
8. Ontological
9. Epistemological
10. Methodological
11. praxilogic
12. ethics
13. Aesetical
14. Etiological
15. Axiological
16. Teleological
17. Anthropological

جدول ۱. نمایی کلی از مواضع اصلی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و ایدئولوژیک در پارادایم‌های پنج‌گانه (همان: ۲۸)

ایدئولوژی مطالعه چگونگی قدرت؟	معرفت‌شناسی مطالعه چگونگی	هستی‌شناسی مطالعه چیستی	مکاتب فکری	
مطلق‌گرایی قانون قهری است. نظم از پیش نهاده شده است و نمی‌تواند مورد پرسش قرار گیرد. سنت: اندیشه کلاسیک غربی	معقول‌گرایی انسان می‌تواند همه چیزهای واقعی را بداند. انسان از طریق استفاده از ذهن، به‌طور عقلانی معرفت حاصل می‌کند. سنت: دکارت	ایدئالیسم (واقعیت = جهان ذات) جهان یک الگوی جهان‌شمول است. سنت: افلاطون، کانت	بلاغت کلاسیک، ساختارگرایی، نظریه‌های اطلاعات/نظام	معقول‌گرایی
نخبه‌گرایانه قوانین معتبرند. نظم باید حفظ شود. سنت: روشنگری	تجربه‌گرایی انسان تنها می‌تواند حقایق جزئی را بداند. انسان از طریق حواس و به‌صورت تجربی می‌داند. سنت: الک، پرکلی، هیوم	واقع‌گرایی (جهان ذات و جهان هستی) جهان از الگوهای تشکیل شده است که از جهان بیرونی ظاهر می‌شوند. سنت: ارسطو، کنت	اثبات‌گرایی، انسان‌شناسی ساختارگرا	کارکردگرایی
انقلاب قوانین فریب‌آمیزند. نظم باید تغییر یابد. سنت: مارکسیسم	دیالکتیک ماده‌گرا انسان حقیقت را از طریق فرار از دروغ‌ها و نادرستی‌ها/هویت‌بخشی به علایق پنهان شده به‌دست می‌آورد. انسان توسط قضاوت انتقادی معرفت به‌دست می‌آورد.	نام‌گرایی شیء‌گرا (ماده‌گرایی) (واقعیت: جهان هستی؛ موضوع معرفت تنها واقعی) جهان به‌گونه‌ای ناحقیقی ظاهر می‌شود. سنت: مارکس، انگلس	مکتب فرانکفورت، اقتصاد سیاسی	نقدگرایی
کثرت‌گرایی قوانین توسط انسان‌ها ساخته شده‌اند. نظم باید مورد بحث قرار گیرد.	انسان‌گرایی انسان از طریق تفسیرهای اگزستانسیال (وجودی) معرفت حاصل می‌کند. انسان از طریق تجربه معرفت حاصل می‌کند. سنت: هرمنوتیک/پدیدارشناسی/پراگماتیسم	نام‌گرایی ذهن‌گرایانه (واقعیت = جهان هستی؛ فاعل شناسای تنها واقعی) جهان پدیدار می‌شود. سنت: شوپنهاور، نیچ	تعامل‌گرایی، بلاغت تفسیری، مطالعات فرهنگی	تفسیرگرایی
هرج و مرج/پساییدئولوژی قوانین درونی شده‌اند. قوانین متمیزه/فراگیر شده‌اند. نظم باید مستمرا به چالش کشیده شود، حتی سیستم فکری خودمان نیز باید مورد پرسش واقع شود. سنت‌ها: چندگانه	شکاکیت انسان هیچ چیز نمی‌داند/انسان چیزهایی از واقعیت‌ها را که خود آنها را ساخته است می‌داند. انسان‌ها بهره‌ای از معرفت ندارند. انسان‌ها از طریق آن چیزی که خود هستند معرفت حاصل می‌کنند.	سولپسیسیسم (نفس‌گرایی)/نسبی‌گرایی (واقعیت هیچ‌جا نیست/هرجاست) جهان نسخه‌ای است که بیش از یک بار روی آن نوشته شده است. از دوگانه‌انگاری‌ها (دوآلیسم‌ها) اجتناب می‌شود؛ (ذهنی-واقعی، شیء-فاعل شناسا)	بلاغت پساامدرن، پسااستعارگرایی، پسااستعمارگرایی، مطالعات فمینیستی	پسامدرنیسم

مبتهی بر ارکان هستی‌شناختی پنج نوع هستی‌شناسی ایجاد می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. هستی‌شناسی ایدئالیستی که قائل به جهان ذات است، و آن‌را تنها واقعیت موجود می‌انگارد؛ ۲. هستی‌شناسی رئالیستی که برای جهان ذات و هستی، اصالت قائل است؛ ۳. هستی‌شناسی نومینالیسم که تنها برای جهان عینی اصالت قائل است؛ ۴. هستی‌شناسی سولپسیستی^۲ که اصالت را به وهم هیچ چیز می‌دهد و ۵. هستی‌شناسی نسبی‌گرا که مبنا را بر جهان کل‌نگرانه و واقعی بودن نسبی همه چیز می‌دهد (ناستاسیا و ریکاو، ۲۰۰۴: ۱۶) (جدول ۲).

البته، این پارادایم‌ها از برآیند ترکیب پیش فرض‌های پارادایمی ایجاد می‌شوند. هر پیش فرض، خود از عناصری تشکیل می‌شود که ترکیب آنها این پیش فرض‌ها را تشکیل می‌دهند (شکل ۳).



شکل ۳. سلسله‌مراتب مبانی شکل‌گیری فرانظریه (بیتس، ۲۰۰۵)

۲. Solipsistic: فرضیه‌ای که معتقد است نفس انسان چیزی جز خود و تغییرات حاصله در نفس خود را نمی‌شناسد، نفس‌گرایی.

1. Bates

جدول ۲. انواع هستی‌شناسی (همان)

نوع جهان	حالت واقعیت	نوع هستی‌شناسی
جهان ذات	تنها واقعی	ایدئالیسم
ذات + هستی	هر دو، واقعی	واقع‌گرایی
جهان هستی	تنها واقعی شیء یا موضوع معرفت تنها واقعی، یا شناسای تنها واقعی	نام‌گرایی نام‌گرایی شیء‌گرا (ماده‌گرایی)، یا نام‌گرایی ذهن‌گرا
وهم هیچ‌چیز	واقعی	سولیسیسم
جهان کل‌نگرانه	همه‌چیز واقعی	نسبی‌گرایی

نخبه‌گرا که قائل به قوانین معتبر است و معتقد به نظم محفوظ می‌باشد؛ ۳. ایدئولوژی کثرت‌گرا که قائل به قوانین قابل تغییر و نظم اصلاح شده است؛ ۴. ایدئولوژی انقلابی که قوانین را جعلی می‌داند و نظم را تغییر یافته می‌داند؛ ۵. ایدئولوژی آنارشستی که قوانین را امتیزه‌شده می‌داند و نظم را انکار شده می‌پندارد؛ ۷. ایدئولوژی پساانقلابی که قوانین را فراگیر می‌داند و نظم را به چالش کشیده شده می‌پندارد (همان: ۲۱؛ جدول ۴).

جدول ۴. انواع ایدئولوژی‌ها

نوع ایدئولوژی	نظم	هنجار
مطلق	جبری	قانون = جهان‌شمول
نخبه‌گرا	محفوظ	قوانین = معتبر
کثرت‌گرا	اصلاح‌شده	قوانین = قابل تغییر
انقلابی	تغییر کرده	قوانین = جعلی (مزورانه)
آنارشست	انکار شده	قوانین = امتیزه‌شده
پسایدئولوژیک	به چالش کشیده شده	قوانین = فراگیرنده

از ترکیب خاص پیش‌فرض‌های پارادایمی آنتولوژیک پنج‌گانه، اپیستمولوژیک شش‌گانه و ایدئولوژیک هفت‌گانه، ماتریسی تشکیل می‌شود که مبانی تفکیکی پارادایم‌های پنج‌گانه معقول‌گرایی و مکتب نظیرش بلاغت کلاسیک، اثبات‌گرایی و مکتب نظیرش اثبات‌گرایی، نقدگرایی و مکتب نظیرش فرانکفورت، تفسیرگرایی و مکتب نظیرش تعامل‌گرایی، پسامدرن و مکتب نظیرش بلاغت پسامدرن را آشکارا نشان می‌دهد (همان: ۲۸؛ جدول ۱).

به‌سوی مدل جامع ظرفیت پارادایمی مدیریت

در مطالب پیش‌گفته مشاهده شد که تمامی علوم هم‌ریشه رشته مدیریت دارای مبانی فرانظری و پارادایمی مخصوص به خود هستند؛ از این‌رو توانسته‌اند به‌عنوان رشته‌های مستقل فرایند شکل‌گیری خود را طی نمایند و به حیات خود ادامه دهند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد از مجموع حدود ۱۴ پیش‌فرض پارادایمی هویت‌بخش تاکنون حدود سه پیش‌فرض مورد توجه قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: ۱. آنتولوژی؛ ۲. اپیستمولوژی و ۳. ایدئولوژی. مبتنی بر این نگاه در حالت کمینه، مدیریت به ماتریسی که در شکل ۴ آمده دست پیدا می‌کند.

انواع معرفت‌شناسی

مبتنی بر ارکان معرفت‌شناختی شش نوع نظام معرفتی به‌وجود می‌آید که عبارت‌اند از: ۱. شناخت‌شناسی عقلایی‌گرایی که موضوع شناختش مابعدالطبیعه است و ابزارش عقل است؛ ۲. شناخت‌شناسی تجربه‌گرا که موضوع معرفتش طبیعت است و ابزار شناختش حواس پنج‌گانه است؛ ۳. شناخت‌شناسی دیالکتیک که موضوع شناختش منافع و ارزش‌های متضاد است و ابزارش قضاوت انتقادی است؛ ۴. شناخت‌شناسی اومانستی که موضوع شناختش جهان درونی انسان است و ابزار شناختش تجربه انسانی است؛ ۵. شناخت‌شناسی پوچ‌گرا که اساساً به‌دنبال شناخت چیزی نیست؛ و ۶. شناخت‌شناسی شالوده‌شکن که موضوع شناختش همه‌چیز است و ابزار شناختش بودن و زندگی است (همان: ۱۸؛ جدول ۳).

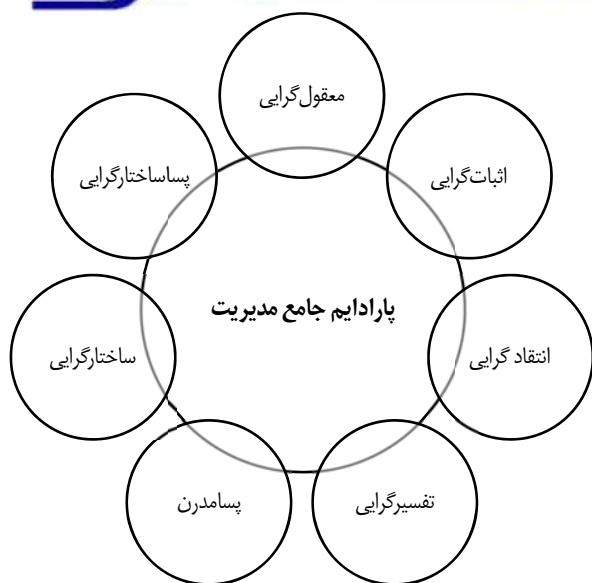
جدول ۳. انواع معرفت‌شناسی‌ها (همان)

موضوع معرفت	ابزار معرفت	نوع معرفت‌شناسی
واقعیت مابعدالطبیعه	ذهن، خرد	معقول‌گرایی (راسیونالیسم)
واقعیت (بیرونی) طبیعی	حواس، ادراک	تجربه‌گرایی
ارزش‌ها / منافع متضاد	قضاوت انتقادی	دیالکتیک ماده‌گرایانه
جهان درونی	تجربه انسانی	انسان‌گرایی (اومانیزم)
هیچ‌چیز، نه؛ شک‌گرایی		
همه‌چیز، انسان	بودن	شالوده‌شکن‌گرایی، بازشالوده‌سازی ^۱

انواع ایدئولوژی

مبتنی بر ارکان ایدئولوژی، ۷ نوع ایدئولوژی حاصل می‌آید که عبارت‌اند از: ۱. ایدئولوژی مطلق که رکن هنجاری‌اش قانون جهان‌شمول است و قائل به نظم جبری است؛ ۲. ایدئولوژی

1. De/Re-constructivism



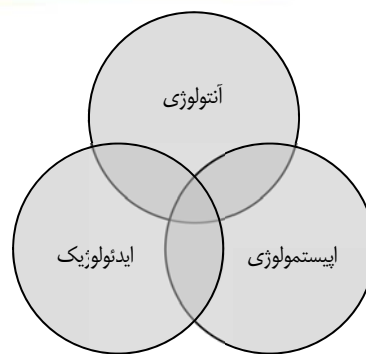
شکل ۶. نظام پارادایمی جامع

یافته‌های تطبیقی

به‌سوی مدل فرانظری مدیریت اسلامی

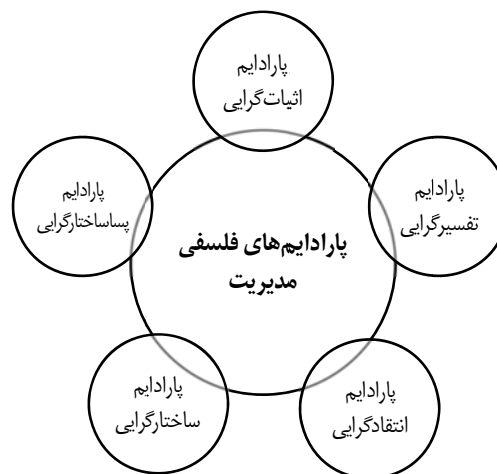
در فلسفه علم، قلمرو علوم مبتنی بر نگاه فرانظری رقم می‌خورد. بدین معنا که مبتنی بر پیش‌فرض‌های پارادایمی و ارکان پیش‌فرضی، پارادایم‌های خاصی شکل می‌گیرد که مبانی فرانظری یک علم را به وجود می‌آورند. البته این مدل جامع مبتنی بر ترکیب پارادایم‌های موجود در مدیریت و ارتباطات شکل گرفته است (شکل ۶). بنابراین، برای اینکه یک مدل جامع بنیادی و همگن از مدیریت به دست آید، می‌توان دیگر پارادایم‌های موجود در اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... را در تحقیقاتی از این نوع مورد واکاوی قرار داد و نتایج را با تحقیق حاضر درآمیخت. همچنین می‌توان مبنای ترکیب را پیش‌فرض‌های پارادایمی، و برتر از آن، ارکان پارادایمی قرار داد. در این صورت، مدل به دست آمده از این رهگذر به مکعبی ترکیبی می‌انجامد که این امر نیازمند مطالعه و مقاله‌ای مبسوط و جداگانه است.

از سویی، نوع نگاهی که در نوشتار حاضر بدان پرداخته شده نوعی رویکرد فرانظری پسینی است. از آنجاکه فرانظریه افزون‌بر تجزیه و تحلیل مبانی نظری علوم تولید شده (رویکرد پسینی)، توانایی تجویز نظری پیش از تولید را نیز دارد (برت، ۱۳۷۴). جا دارد که در مطالعه‌ای دیگر به تبیین ظرفیت‌های پارادایم‌های نظری



شکل ۴. پیش‌فرض‌های پارادایمی (بیتس، ۲۰۰۵)

از سویی دیگر پارادایم‌هایی که در اثر ترکیب خاص این پیش‌فرض‌ها به وجود می‌آیند عبارت‌اند از: ۱. پارادایم اثبات‌گرایی؛^۱ ۲. پارادایم تفسیرگرایی؛^۲ ۳. پارادایم انتقادگرایی؛^۳ ۴. پارادایم ساختارگرایی؛^۴ ۵. پارادایم پسا-ساختارگرایی.^۵ (شکل ۵)

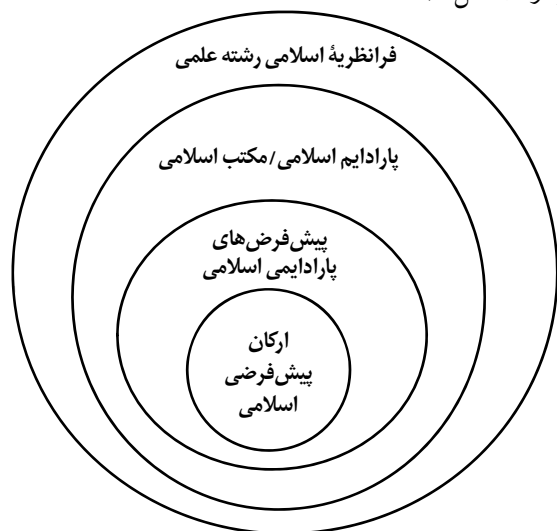


شکل ۵. پارادایم‌های فلسفی مدیریت (ناستاسیا و ریکاو، ۲۰۰۴)

از ترکیب این دو نوع نظام پارادایمی نظام پارادایمی جامعی با ۷ پارادایم مختلف ایجاد می‌شود که دربرگیرنده پارادایم‌های ۱. معقول‌گرایی؛ ۲. اثبات‌گرایی؛ ۳. انتقادگرایی؛ ۴. تفسیرگرایی؛ ۵. پسامدرن؛ ۶. ساختارگرایی و ۷. پساساختارگرایی می‌شود (همان؛ شکل ۶).

1. positivism
2. interpretivism
3. Criticalism
4. structuralism
5. post-structuralism

این رهگذر بتواند به پیش‌فرض‌های پارادایمی اسلامی برسد و آنگاه از ترکیب عقلایی و اجتهادمدارانه (بهره‌گیری روش‌شناسی اجتهادی) این پیش‌فرض‌ها به پارادایم‌های تفکیکی دست یابد و مبتنی بر این پارادایم‌ها به تبیین روش‌شناسی خاص رشته مدیریت بپردازد (شکل ۷).



شکل ۷. سلسله‌مراتب مبانی شکل‌گیری فرانزویه اسلامی مبتنی بر مبانی

عام شکل‌گیری فرانزویه

برای نیل به این مهم در هر یک از سلسله‌مراتب ارائه‌شده، در بخش‌های پیشین، به تفکیک سعی می‌کنیم مابه‌ازای اسلامی آن را جایگزین نماییم.

هستی‌شناسی اسلامی

این نوع از هستی‌شناسی، اعتقاد بر جایگزینی خلقت به‌جای طبیعت دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴). در این نوع نگاه در عالم آنچه که جریان دارد خلق است و جعل است و ربوبیت و جهان هستی از دو شق غیب و شهود متشکل شده است (جدول ۵).

جدول ۵. هستی‌شناسی اسلامی

واقعیت	جهان	نوع هستی‌شناسی
هر دو واقعی	غیب و شهود	خلقی-ربوبی

گفتنی است که در نظریه‌های غیردینی هستی با ماده مساوی پنداشته می‌شود؛ البته نظریات مختلفی در این دسته قرار

مدیریت از دیدگاه پیشینی پرداخته شود. در این صورت مبنایی برای تولید نقشه علمی رشته مدیریت به‌وجود خواهد آمد. این نوع نگاه می‌تواند دیگر پیش‌فرض‌های پارادایمی را نیز به‌منظور دست‌یافتن به مدلی جامع در پارادایم‌پردازی دخیل نماید. آنگاه پارادایم‌های موجود مبتنی بر پیش‌فرض‌های دوازده‌گانه‌ای به وجود خواهد آمد که عبارت‌اند از: ۱. مابعدالطبیعی؛ ۲. منطقی؛ ۳. جهان‌شناختی؛ ۴. هستی‌شناختی؛ ۵. معرفت‌شناختی؛ ۶. روش‌شناختی؛ ۷. رویه‌شناختی؛ ۸. اخلاق‌شناختی؛ ۹. زیبایی‌شناختی؛ ۱۰. علت‌شناختی؛ ۱۱. ارزش‌شناسی؛ ۱۲. غایت‌شناختی؛ ۱۳. (فیاض، ۱۳۸۸). به این مجموعه می‌توان پیش‌فرض پارادایمی ۱۳. انسان‌شناختی را هم افزود. در این صورت مدلی بسیار جامع و عظیم به‌وجود خواهد آمد که نه تنها هویتی علمی بلکه هویت گفتمانی و منطقی‌ای می‌تواند بیابد و نقطه آغازی در راه بومی‌سازی علوم باشد.

همان‌طورکه در مطالب پیشین نشان داده شد، سازوکار و نظریه‌پردازی از رهگذر تبیین ارکان پیش‌فرضی صورت می‌گیرد تا پیش‌فرض‌های پارادایمی خاص ایجاد شود. آنگاه از ترکیب خاص این پیش‌فرض‌ها پارادایم‌های تفکیکی به‌دست می‌آیند و مجموع این پارادایم‌ها موضوع، قلمرو و روش‌شناسی یک رشته علمی را رقم می‌زند.

بنابراین، ارائه مدل بومی مدیریت اسلامی باید در بدو امر با رویکرد پیشینی به جایگزینی ارکان پیش‌فرضی غیراسلامی بپردازد (که در بخش‌های پیشین نوشتار حاضر بدان پرداخته شد) تا از

1. Metaphysical
2. Logical
3. Cosmological
4. Ontological
5. Epistemological
6. Methodological
7. praxiological
8. Ethics
9. Aesetical
10. Etiological
11. Axiological
12. Teleological
13. Anthropological

جامعه در این ایدئولوژی مبتنی بر نظم تکوینی-تشریحی یا نظم فطری تبیین می‌گردد (جدول ۷).

جدول ۷. ایدئولوژی اسلامی

نوع ایدئولوژی	هنجار	نظم
انقلاب اسلامی	احکام-اخلاق-قانون	فطری (تکوینی-تشریحی)

استاد مطهری نقطه عزیمت را در هستی‌شناسی اجتماعی خود، انسان و ویژگی‌های او قرار می‌دهد و در چهارچوبی الهی-اسلامی به این کنشگر می‌نگرد. ایشان ویژگی‌هایی از این قبیل را برای انسان برمی‌شمرد (آهنچی، ۱۳۹۱): «از نظر قرآن انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند؛ نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانت‌دار خدا، مسئول خویشتن و جهان. از شرافت و کرامت ذاتی برخوردار است، احیاناً انگیزه‌هایش هیچ‌گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد، حق بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های خدا به او داده شده است، ولی در برابر خدای خودش وظیفه‌دار است» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۴).

استاد مطهری معتقد است که انسان دارای یک «هویت تکوینی» است که مخلوق اجتماع نیست؛ بلکه در متن خلقت به او اعطا شده و همین هویت تکوینی، منشأ «انسانیت» وی است. ایشان این هویت تکوینی را فطرت الهی در انسان می‌نامد و معتقد است که فطرت یکی از عوامل اصلی سازنده شخصیت انسان و تعیین‌کننده مسیر آینده اوست و همین فطرت را عامل گراییدن انسان به سوی ارزش‌های متعالی انسانی از جمله خداطلبی می‌داند. ارزش فوق‌العاده این عامل در نگاه استاد مطهری چنان والا است که آن را «ام‌المعارف» می‌داند (همان، ج ۵: ۱۰۰ و ۱۹۶).

ایشان وجود فطرت الهی را باعث صدور کنش‌های معطوف به ارزش از انسان می‌داند و تأکید می‌کند که این عامل سبب می‌شود که انسان تنها در پی دستیابی به «خواسته‌های مادی و خودخواهانه» نباشد؛ بلکه گستره وسیعی از کنش‌هایش در راستای ارزش‌هایی صورت پذیرد که از جنس معنویات و حوایج

می‌گیرند، ولی همه آنها در این جهت مشترک‌اند که انسان را پدیده‌ای مادی می‌بینند و همه ابعاد وجودی انسان را براساس قوانین مادی توجیه می‌کنند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۴۰).

معرفت‌شناسی اسلامی

در معرفت‌شناسی الهی یا تئوئیستی موضوع معرفت خالق (رب) است و مخلوقات (شیء). ابزار معرفت عقل است و وحی است و تجربه (جدول ۶).

جدول ۶. معرفت‌شناسی اسلامی

معرفت‌شناسی	موضوع معرفت	ابزار معرفت
الهی-تئوئیستی	رب-شیء	عقل-وحی-تجربه

ابزار معرفت قوه یا چیزی است که به واسطه آن، معرفت حاصل می‌شود؛ مانند حس. حواس، محسوسات را درمی‌یابند، مثلاً روایات دیده یا شنیده می‌شود. در معرفت دینی، حس (به‌عنوان ابزاری غیرمستقل) و عقل و قلب ابزار معرفت دینی شمرده می‌شوند. بعضی استدلال منطقی یا عقلی (قیاس یا برهان) و تزکیه نفس را ابزار معرفت دانسته‌اند (مطهری، بی‌تا، ج ۱۳: ۳۷۵).

منبع معرفت در ابتدا چیزی به نظر می‌رسد که انسان از آنجا، با ابزار معرفت، معارفی را به دست می‌آورد. مثلاً عالم طبیعت، منبع متناظر با حواس و ابزار حسی است. فطریات و مستقلات عقلی، الهامات و اشراقات قلبی و در درجه کامل، وحی را از منابع معرفت دینی دانسته‌اند. همچنین عمل یا آزمون و تجربه و تاریخ از منابع شمرده شده‌اند (همان: ۳۷۲-۳۸۶). منبع شناخت در اصطلاح به‌روش معرفتی مانند تجربه، تعقل، شهود و... اطلاق می‌شود، تناسب آن در همین حد است که شناخت از این راه‌ها حاصل می‌شود، وگرنه منظور منبع فاعلی یا ذخیره‌ای برای معرفت نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۲۰).

ایدئولوژی اسلامی

در این ایدئولوژی که انقلاب اسلامی نام می‌گیرد، منشأ هنجاری جامعه، احکام اجتهادی است و قانون تقه مبنای می‌باشد. نظم

است و در مرحله بعد جایگزینی این ارکان، پیش‌فرض‌ها و پارادایم‌ها با ماب‌ازاهای بومی آنها.

بررسی برخی از مبانی فلسفی علم مدیریت و یکی دیگر از رشته‌های هم‌خوان (ارتباطات) ما را به سمت تبیین این چارچوب رهنمون کرد. آنگاه با جایگزینی ارکان، پیش‌فرض‌ها و پارادایم‌ها به الگویی اسلامی از مبانی مدیریت اسلامی رسیدیم. این الگو، الگویی پیشینی و تجویزی است که می‌تواند مبنای تولید نقشه علمی مدیریت در کشور و یا نظریه‌پردازی بومی در رشته مدیریت اسلامی قرار گیرد. پیشنهادهایی که می‌توان برای پربار نمودن مباحث مطرح‌شده در این پژوهش مطرح نمود از این قرار هستند:

- برای اینکه یک مدل جامع بنیادی و همگن از مدیریت به‌دست آید، می‌توان دیگر پارادایم‌های موجود در اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... را در تحقیقاتی از این نوع مورد واکاوی قرار داد و نتایج را با تحقیق حاضر درآمیخت.

- همچنین می‌توان مبنای ترکیب را پیش‌فرض‌های پارادایمی، و برتر از آن، ارکان پارادایمی قرار داد. در این صورت، مدل به‌دست آمده از این رهگذر به مکعبی ترکیبی می‌انجامد.

- نوع نگاهی که در نوشتار حاضر بدان پرداخته شده نوعی رویکرد فرانظری پسینی است. از آنجاکه فرانظریه افزون بر تجزیه و تحلیل مبانی نظری علوم تولیدشده (رویکرد پسینی)، توانایی تجویز نظری پیش از تولید را نیز دارد (برت، ۱۳۷۴)؛ جا دارد که در مطالعه‌ای دیگر به تبیین ظرفیت‌های پارادایم‌های نظری مدیریت از دیدگاه پیشینی پرداخته شود.

و گرایش‌های فراحوانی هستند: «او تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند؛ یگانه محرک او حوائج مادی زندگی نیست. او احیاناً برای هدف‌ها و آرمان‌هایی بس عالی می‌جنبد و می‌جوشد. او ممکن است که از حرکت و تلاش خود جز رضای آفریننده، مطلوبی دیگر نداشته باشد» (همان، ج ۴: ۱۳).

الگوی فرانظری مدیریت اسلامی

مبنتی بر جایگزینی ارکان پیش‌فرضی اسلامی، به نام‌های هستی‌شناسی خلقی-ربوبی، معرفت‌شناسی الهی-تئوئیستی و ایدئولوژی انقلاب اسلامی، این الگو به‌دست می‌آید. از حاصل ترکیب این پیش‌فرض‌ها پارادایم توحیدی حاصل می‌آید که در چارچوب مکتب اسلامی شکل می‌گیرد (جدول ۸).

جدول ۸. الگوی فرانظری مدیریت اسلامی

الگوی فرانظری مدیریت اسلامی				
پارادایم	مکتب	هستی‌شناسی	معرفت‌شناسی	ایدئولوژی
توحیدی	اسلامی	خلقی-ربوبی	الهی-تئوئیستی	انقلاب اسلامی

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تولید مبانی نظری مبتنی بر فرانظریه به‌عنوان مجموعه قوانین حاکم بر نظریه صورت می‌گیرد. فرانظریه سازوکار مختص به خود را دارد که از رهگذر تبیین پیش‌فرض‌های پارادایمی و پیش از آن ارکان پیش‌فرضی صورت می‌پذیرد؛ از این‌رو هرگونه نظریه‌پردازی در وهله نخست، نیازمند تبیین چهارچوب فرانظری هر رشته علمی

منابع

۱. آقاجانی، زهرا و فرهاد سلیمان‌نژاد (بهار ۱۳۹۷)، «تصویر مخدوش واقعیت اجتماعی در پوزیتیویسم استقرایی نظریه زمینه‌ای»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۹، ش ۱، ص ۹۱-۱۲۵.
۲. الوانی، سیدمهدی (۱۳۷۷)، «استعارات سازمانی»، فصلنامه مطالعات مدیریت، ش ۷، ص ۲۳-۵۲.
۳. آهنگچی، سیدعلیرضا (۱۳۹۱)، «تیین علل وقوع انقلاب اسلامی در نگاه استاد مطهری با تأکید بر گزاره‌های اصلی فلسفه دینی تاریخ»، فصلنامه تخصصی جبل‌المتین، دوره اول، ش ۱، ص ۱۷-۳۴.
۴. برت، آدلین، آ (۱۳۷۴)، مبادی مابعدالطبیعیه علوم نوین، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۶. پوپر، کارل (۱۳۷۹)، اسطوره چارچوب (در دفاع از علم و عقلانیت)، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
۷. _____ (۱۳۸۳)، زندگی سراسر حل مسئله است، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: مرکز.
۸. _____ (۱۳۷۰)، منطق اکتشاف علمی، ترجمه حسین کمالی، تهران: علمی فرهنگی.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، معرفت‌شناسی در قرآن، قم: اسرا.
۱۰. چالمرز، آلن، ف (۱۳۸۹)، چستی علم، درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۱۱. حسنی، سیدحمیدرضا و مهدی علی‌پور (۱۳۸۹)، «درنگی در معناشناسی و ماهیت‌شناسی تحلیلی واژه «پارادایم»»، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۱۶، ص ۶۳-۷۷.
۱۲. خنیفر، حسین و ناهید مسلمی (۱۳۹۷)، اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی رویکردی نو و کاربردی (ج ۱)، تهران: انتشارات نگاه دانش.
۱۳. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۶۰)، کندوکاوها و پنداشته‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. ریتزر، جورج (۱۳۸۰)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ج ۵، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۵. سجودی، فرزانه و گروه مترجمان (۱۳۸۸)، ساخت‌گرایی، پسا‌ساختارگرایی و مطالعات ادبی (مجموعه مقالات)، تهران: سوره مهر.
۱۶. صادقی شهپر، علی (۱۳۸۷)، «روش‌شناسی عرفان تطبیقی»، تهران: نیمسال‌نامه تخصصی پژوهش‌نامه ادیان، ش ۲، ص ۴، ص ۸۳-۱۰۸.
۱۷. فیاض، ابراهیم و محسن بدره (بهار-تابستان و پاییز-زمستان ۱۳۸۸)، «چشم‌اندازهای فراتر از ارتباطات»، دوفصلنامه پژوهشی دین و ارتباطات، ش ۱۶، ص ۱ و ۲ (پیاپی ۳۵ و ۳۶)، ص ۹۳-۱۱۸.
۱۸. کارناب، رودلف (۱۳۶۳)، مقدمه‌ای بر فلسفه علم: (مبانی فلسفی فیزیک)، ویراسته مارتین گاردنر، ترجمه یوسف عقیقی، تهران: نیلوفر.
۱۹. گیلیس، دانلد (۱۳۹۰)، فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میاننداری، تهران و قم: سمت و طه.
۲۰. مردیها، مرتضی (۱۳۸۲)، فضیلت عدم قطعیت: در علم شناخت اجتماع، تهران: طرح نو.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ج ۵، ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، تهران: صدرا.
۲۳. _____ (بی‌تا)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۳، تهران: صدرا.
۲۴. میر کمالی، سیدمحمد (۱۳۹۲)، فلسفه مدیریت، تهران: انتشارات یسپرون.

35. Nastasia, D. I. and Rakow, L. F. (2004), "Towards a philosophy of communication theories: an ontological, epistemological and ideological approach", *Paper presented at the annual meeting of the International Communication Association*, New Orleans Sheraton, New Orleans, LA .
36. Popper, Karl (2002), *the Logic of Scientific Discovery*, London & New York: Routledge.
37. Popper, Karl (2002a), *Conjectures and Refutations: The Growth of Scientific Knowledge*, in: *The Philosophy of Karl Popper*, Routledge & Kegan Paul.
38. Popper, Karl (2005), *Realism and the Aim of Science*, London & New York: Routledge.
39. Shah, Sonali, K. Corley, KG. (2006), "Building better Theory by bridging the qualitative-quantitative divide", *Journal of Management Studies*, Wiley Online Library
40. Taylor, A.E. (1985), *Aristotle*, New York: Dover Publication, 2nd edition
<https://www.routledgehandbooks.com/doi/10.4324/9781410615589.ch3>
41. Turner, Barry. (1983), "The of Grounded Theory for the Qualitative Analysis of Organizational Behavior", *Journal of Management Studies*, 20: 333-348.
42. Wagner D.G., & Berger, J. (1985), "Do sociological theories grow?", *American Journal of Sociology*, 90(4):697-728
۲۵. نشاط، نرگس (بهار ۱۳۸۸)، «کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهشی»، اطلاع‌رسانی، ش ۲۳، ص ۳-۲۲.
26. Bates, Marcia J. (2005), *An introduction to Metatheories, theories, and models*, in :*Theories of information behavior*, edited by Karen E. Fisher, Sandra Erdelez and Lynne (E. F.) McKechine. Medford, Newjersey, Information Today.
27. Dubin, R. (1967), *Theory Building*, New York: Free Press.
28. Gagliardi, Pasquale. (1990), *Symbol and Artifacts*, New York: de gruyter.
29. Glaser, B. & Strauss, A. (1967), *The discovery of grounded theory*, Aldine Publishing Company, Chicago.
30. Griseri, Paul. (2002), *Management Knowledge*, Palgrave Press.
31. Guba, E.G. and Lincoln, Y. S. (1994), "Competing paradigms in qualitative research", In Denzin, N.K. and Lincoln, Y.S. (Eds), *Handbook of Qualitative Research*, Thousand Oaks, CA: Sage, 105-17.
32. Kuhn, T.S. (1996), *The structure of scientific revolutions*, 3rd ed, Chicago: Universiity of Chicago Press.
33. Mintzberg, H., (1979), *The structuring of organization: A synthesis of the research*, Englewood Cliffs: Prentice-Hill.
34. Morgan, G (1986), *Images of Organization*, Beverly Hills: Sage.